

فهرست

- ۲..... مقدمه
- ۵..... مدل ایستگاه و قطار در مورد سن و سال
- ۸..... آیا زندگی را می شود دسته بندی کرد؟
- ۹..... آیا قصد شرکت در کنکور مجدد را برای فامیل و دوستان توضیح بدهیم؟
- ۱۳..... بهترین سن برای تحصیل در رشته پزشکی و دندان پزشکی
- ۱۷..... مسن ترین دانشجوی رشته پزشکی ایران کیست؟
- ۲۱..... از یک پزشک پرسیدم، گفت پزشکی نخوان، فایده ندارد
- ۲۴..... قوانین شرکت در کنکور برای سن بالا در رشته های پزشکی و دندانپزشکی (مقدمه)
- ۲۵..... محدودیت سنی در کنکور تجربی برای قبولی در پزشکی و دندانپزشکی
- ۲۶..... محدودیت سنی در آزمون دستیاری پزشکی و دندانپزشکی (تخصص)
- ۲۶..... حداقل مدرک برای ثبت نام در کنکور
- ۲۷..... محدودیت تحصیل رایگان با مدرک دانشگاهی
- ۲۸..... بهترین رشته برای ادامه تحصیل در سن بالا
- ۲۹..... تحصیل در رشته پزشکی در سنین بالا (درس خواندن در میانسالی)
- ۳۲..... آیا من استعداد قبول شدن را دارم و مخ افراد در سن بالا برای پزشکی یا دندانپزشکی می کشد؟

مقدمه

وقتی در وبلاگ سابق کلبه مشاوره، در زمان انتخاب رشته کنکور ۹۸، این پیام را در مورد سن و سال برای انتخاب رشته کنکور دریافت کردم، به این نتیجه رسیدم که نیاز است در یک مطلب به طور کامل به موضوع سن و سال و شرکت در کنکور برای قبولی در رشته های پزشکی و دندانپزشکی پردازم به طوری که تمام دغدغه های مربوط به سن و سال برای شرکت مجدد در کنکور تجربی را مورد بررسی و پوشش قرار دهم. متن پیام به این صورت است:

«سلام آقای جدیدی من ۲۳ ساله هستم و رتبه قبولی در کنکورم ۷۳ در منطقه ۳ هستم برای انتخاب رشته میخوام پزشکی بزنم اما مشاورام نمیزارن و میگن که پزشکی دیگه به درد نمیخوره چون همه بهش هجوم آوردن و قراره که ظرفیت ها رو هم زیاد کنن پس عملا مثل رشته های مهندسی خواهند شد به من میگن برو داروسازی بخون که زود تموم میشه میگن تو دیگه سنی ازت گذشته و بیخیال دروسهای پزشکی شو چون باید تا آخر عمرت فقط درس بخونی.»

منم واقعا به غیر از پزشکی هیچی نمیخوام این رشته رو دوست دارم و چند ساله که برای قبولی دارم تلاش میکنم اما این مشاورا الان ناامیدم کردن میشه بگید ایا واقعا پزشکی مثل مهندسی میشه؟ ایا پزشکی که تو کارش خوب باشه و مهارت داشته باشه نمیتونه درآمد داشته باشه؟ به خدا من واسه درآمدش نمیرم ماهی اگه ۱ تومن هم درآمد داشته باشم راضیم من این رشته رو دوست دارم اما این چند روزه خیلی تحت فشارم گذاشتن که تو دیگه نمیتونی و باید از سن کمتر میخوندی و باید به فکر آینده هم باشی خسته شدم از این حرفا خیلی ناامید میکنن میشه لطفا من رو راهنمایی کنید مرسی».

البته دغدغه سن و سال، فشار اطرافیان و تفکرات جامعه در مورد کنکور مجدد را می شود در پیام های دیگر داوطلبان کنکور مشاهده کرد. به طور مثال، پیام های زیر را بخوانید تا متوجه نگرانی های مربوط به شرکت در کنکور در سن بیشتر از ۱۸ سالگی شوید:

«سلام آقای جدیدی. آقای جدیدی ببخشید یه سوال دارم، آیا همه تو ۱۸ سالگی زمان کنکور یا قبل تر از اون مثلا ۱۶ یا ۱۵ سالگی می دونن تو این دنیا چی میخوان و چه هدفی دارن؟ الان من ۲۲ سالمه برخلاف کسانی که اطرافم هستن من تو اون دوران هیچ هدفی نداشتم یه جورایی مطمئن نبودم که چی حالم و خوب میکنه و نیازم از زندگی

رو برطرف میکنه، من الان بعد از گذشت یه چند سالی تازه دارم میفهمم زندگی یعنی چی و زندگی رو درک می‌کنم.

تازه دارم می‌فهمم داشتن هدف یعنی چی، تازه دارم می‌فهمم که من با چه چیزی میتونم به چیزی که میخوام برسم، کاملتر بگم تازه دارم بزرگ میشم، می‌فهمم که چی کار باید بکنم و چی کار نکنم، من دانشگاه نرفتم به همین خاطر پدر و مادرم و همه ی فامیل منو مسخره میکنن که تو یه آدم به درد نخوری و فقط میخوری و می‌خوابی.

اما اصلا این طوری نیست منم نگران زندگی و آینده ام هستم اما فقط نمیدونستم که چی میخوام الان هم چند روز یه که رفتم کتاب خریدم و شروع کردم به درس خواندن میخوام قبول بشم اما وقتی خانواده ام منو مبین بهم میخندن و میگن داری خودت رو گول میزنی بعد این همه سال تازه یادت افتاده باید کنکور شرکت کنی؟

حالا من ازتون یه سوال دارم همه از سن مدرسه می‌دونن چی میخوان یا نه کسایی هم مثل من هستن که تا یه خورده سنشون بالا نره نمیدونن چی میخوان؟ اگه کسی مثل من برای مشاوره ازتون راهنمایی بخواد که با این شرایط چی درسته و چی نه، بهش چی میگین؟».

«سلام آقای جدیدی. نظر شما در مورد کسی که میخواد از ۳۰ سالگی پزشکی بخونه چیه؟ چرا وقتی به کلاس های کنکور و مشاور مراجعه می‌کنم به شدت تلاش می‌کنند تا من برای رشته دیگه ای هدف گذاری کنم ایا شما همچین کسی تا به حال برای مشاوره داشتین؟ مگه چه ایرادی داره که من میخوام تو این سن پزشک بشم؟

چرا به من میگن خیلی دیره باور کنید طوری با من حرف می‌زنند انگار من از فضا اوادم و چیز عجیبی میخوام من تا حالا نتونستم تحصیلات دانشگاهی داشته باشم و میخوام بسته به شرایط و هدفی که دارم پزشک بشم من تصمیم رو گرفتم و حرف کسی ارزشی برام نداره فقط میخوام بدونم شما اگر جای من باشید با کسایی که میخوان به این شکل اذیت کنن چه جوری رفتار می‌کنید یا حتی وقتی پدر و مادر هم همین حرف هایی که هیچ پایه و اساسی نداره به غیر از نابودی روح باید چه جوری برخورد کرد؟».

«سلام آقای جدیدی ببخشید یه سوال داشتم، یکی از اقواممون آلمان زندگی میکنه واسه تعطیلات اومده این جا، بحث دانشگاه و کار بود که گفت اون جا تو سن ۱۶ تا ۲۵ سالگی طیف وسیعی کار میکنن و بعد وارد دانشگاه میشن.

ازش پرسیدم چرا این طوری هستن، میگه هم هزینه تحصیل داشته باشن و هم اینکه ادم تو این سن (منظورش ۲۵ سالگیه) دیگه کاملا میدونه چی میخواد و به چی علاقه داره میگه اون جا مثل این جا نیست که بدو بدو برن دانشگاه و همین طوری بی دلیل به رشته رو بخونن بعد بی کار و بی انگیزه باشن میگه اون جا اول هدف تعیین میکنن بعد واسه خواسته هاشون تلاش میکنن و میگه که تو تمام اروپا به این شکل هست.

اول میرن تو جامعه با محیط ها و شرایط مختلف آشنا میشن و بعد تصمیم میگیرن که چه رشته ای رو بخونن و الان دیگه همه نمیرن دانشگاه تا صرفا به رشته ای رو بخونن میرن دانشگاه تا آینده شون رو با انگیزه و عشق بسازن، حرفای خیلی خوبی میزنه میگه اون جا هیچ سنی مهم نیست اصلا کسی با سن کسی کاری نداره.

برعکس این جا اگه تو این سن برن دانشگاه به شدت تشویق و حمایت میشن میگه اون جا کلا درس خوندن با عشقه نه با اجبار، همه مشتاقانه درس میخونن و همکاری دارن و رشته ای رو میخونن که واقعا دوستش دارن.

حالا منم ازتون می پرسم تو کشورهای اروپایی واقعا به این شکله؟ نوع سبک زندگی جوانای اون جا خیلی برام جالب بود این که آدم از ۱۶ تا ۲۵ سالگی کار کنه و تو جامعه باشه با چشمای خودش ببینه که شغل ها چه جوریه و بعد انتخاب کنه که از این دنیا چی میخواد خیلی جالبه، آدم به جورایی بهشون غبطه میخوره که ما چرا بهمون اجازه نمیدن تا بدونیم واقعا از زندگی چی میخوایم بعد بریم دانشگاه و درس بخونیم، میخواستیم بدونم نظر شما راجبش به حرف های این فامیلمون چیه اون جا واقعا سبکشون این طوریه؟».

«سلام آقای جدیدی. به موضوعی خیلی ذهن من رو درگیر کرده و منو اذیت میکنه من فقط به خاطر سنم که دیر شروع کردم ناراحتم یعنی ناراحت نیستم فقط وقتی خانواده من رو اذیت میکنن به خاطر سنم یکم از نظر روحیه، روحیه ام رو از دست میدم اگه به بار دیگه به من گفتن که سن تو واسه پزشکی نیست من چی بهشون بگم؟

بارها گفتم این زندگی منه و خودم این راه رو انتخاب کردم و به خودم افتخار میکنم که جرات کردم و واسه زندگیم دارم تلاش میکنم و برنامه و هدف دارم اما جواب تمام این حرف هام به پوزخنده و میگن ما میدونیم تو نمیفهمی این سن، سن پزشکی نیست حتی براشون مثال هایی از کسانی میگم که خیلی دیرتر از من شروع کردن و موفق شدن اما اونا باز هم کار خودشون رو میکنن.

راستش من به اونا اصلا کاری ندارم هر چی میخوان بگن برام هیچ ارزشی نداره فقط تو این مواقع چه جوریه خودم رو آروم کنم دنبال یه تکنیک یه راه حل مثل راه حل هایی که واسه هدف گفتین(همون حذف اهداف و تعیین یه

هدف مشخص که میتونیم بسته به شرایط بهش برسیم و اون ۶ سوال فوق العاده که واقعا معجزه کرد) و من به خوبی تکلیفم با خودم مشخص شد دنبال یه راهم که اگه اینا اذیتم کردن با پناه بردن بهش اون فشار روانی رو از بین ببرم میشه در این مورد هم راهنماییم کنید».

«سلام آقای جدیدی. من ۲۴ ساله هستم تا الان دانشگاه نرفتم و فقط تو آموزشگاه های آزاد زبان انگلیسی، زبان خوندم. الان تصمیم گرفتم برای کنکور تجربی بخونم ایشالا پزشکی قبول بشم اما مشکلم خانواده ام هستن به هیچ وجه اجازه این کار رو به من نمیدن من هم نمیتونم بیخیال هدفم بشم و قاطعانه اون رو میخوام اما مشکلم خانواده ام هستن میگن از سن تو گذشته و برای رشته پزشکی مناسب نیستی و از ما انتظار حمایت نداشته باش».

«سلام. بنده الان ۲۹ ساله هستم بنظر شما برای سراسری کنکور دادن دیر نیست؟ از این گذشته از اول شروع کردن و کنکور با بچه هایی ک سنشون کمتر از منه حس بدی بهم میده که با این همه تلاش باز هم باید از اول شروع کنم بخاطر حسرت گذشته م و علاقه به دندانپزشکی. بنظر شما دکترا رشته خودمو بخونم یا کنکور سراسری بدم یکم از نظر روحی بهم ریخته و مرددم».

مجموعه ای از همین دغدغه ها باعث شد تا در این مطلب به طور جامع به تمامی جنبه های «تحصیل و شرکت در کنکور مجدد در سنین بالاتر از ۱۸ سالگی» بپردازم.

مدل ایستگاه و قطار در مورد سن و سال

شاید مبحثی که در این فصل می نویسم در ابتدا خیلی بی ربط با موضوع اصلی مطلب باشد ولی امیدوارم این بخش را بخوانید چون امکان ندارد ما ریشه های فکری خود را شناسیم ولی بخواهیم دست به تغییر بزنیم.

یکی از ترمزهایی که باعث می شود تا یک فرد در سن ۳۵ سالگی تمایلش به کنکور دادن برای ورود به رشته دندانپزشکی را از دست بدهد، یا آنکه از تحصیل در ۴۰ سالگی در رشته پزشکی نگران شود، مربوط به مسایل «جامعه شناسی سن و سال در ایران برای شرکت مجدد در کنکور» می باشد.

البته هر ساله، به تعداد افرادی که رو به سوی ساختن زندگی در هر سن و سالی می آورند افزوده می شود و همین نشان می دهد که در مرحله گذار هستیم و روز به روز دید افراد، نسبت به سن و سال تغییر می کند.

نوع نگاهی که در ایران در خصوص سن و سال وجود دارد را می‌شود در مدل ایستگاه و قطار قابل تشریح کرد. دقیقا مانند قطاری که وقتی از یک ایستگاه گذشت، حق دور زدن و برگشتن ندارد و فقط می‌تواند در یک مسیر یک طرفه به سمت مقصد حرکت کند، ما نیز در کشورمان با همین شیوه تربیت می‌شویم که زندگی یک جاده یک طرفه است و هر نوع برگشتنی یک اشتباه بزرگ می‌باشد.

آنچه از کودکی به ما می‌آموزند، این است که در هر دوره از زندگی، لازم است طبق قوانین از پیش تعیین شده رفتار کنیم و به دستاوردهای آن دوره برسیم. مثلا در هفت سالی وارد مدرسه شویم، در هجده سالگی از دبیرستان خارج شده و در همان سال به دانشگاه برویم و به همین ترتیب در سال‌های بعدی، سربازی برای آقایان، یافتن شغل برای زن و مرد، ازدواج، بچه دار شدن و بعد هم فراموش کردن خود و وقف کردن عمر برای فرزند یا فرزندان خویش.

ایده آل ذهنی یک فردی که در ایران زندگی می‌کند را طوری می‌سازند که روی مدار تفریح، مسافرت، میهمانی، اهمیت حرف مردم و جلو بردن بی وقفه مراحل زندگی باشد. به طوری که یک فرد در ایران، در شرایط خطی و بدون هیچ دور برگردانی فقط مجبور است رو به جلو حرکت کند و حق ندارد هیچگاه به مرحله قبلی باز گردد.

در چنین طرز تفکر جامعه نسبت به سن و سال واضح است که خیلی‌ها می‌گویند: پزشک شدن فقط برای ۱۸ ساله هاست و حتی اگر کسی با رتبه ۷۳، در سن ۲۳ سالگی بخواهد پزشک شود یک کار اشتباه است و از او گذشته و دیگر موفق نمی‌شود. آنچه با آن مسئله دارم این است که چه کسی گفته این مدل فکری درست است؟ چرا مسئله سن و سال در دیدگاه ما ایرانی‌ها تا این حد عمیق و بزرگ جلوه می‌کند؟

می‌خواهم به این جمله برسیم که «موضوع سن و سال بیش از اندازه برای ما ایرانی‌ها» بزرگ شده است و البته دلیل جامعه‌شناسی و تاریخی دارد. لطفا با من، به گذشته سفر کنید و برویم به خانه‌های اجدادمان یعنی حدود ۸۰ تا ۹۰ سال قبل و ببینیم آن‌ها چگونه به «سن و سال» نگاه می‌کردند.

اجداد ما به سن و سال از دو جهت اهمیت می‌دادند؛ ۱- احترام، ۲- ترتیب و اولویت بندی که متاسفانه در هر دو مورد، زمینه ساز اشتباهات فکری در سطح اجتماع شدند.

پدر بزرگان و مادر بزرگان ما گمان می‌کردند که «سن و سال» تعیین کننده احترام است و این کوچک ترها هستند که بایستی همیشه به بزرگتر از خود احترام بگذارند. این موضوع فقط یک تئوری نبوده، بلکه در لایه لایه زندگی آنان می‌شود ردپای این طرز تفکر را به صورت عملی مشاهده کرد. به طور مثال، در مراسم عروسی، به دلیل کوچک

بودن محلی که سفره غذا را می انداختند، اول بزرگترها باید می رفتند و غذا می خوردند و در سفره‌های بعدی نوبت به جوان ترها می رسد و در نهایت، آخرین سفره‌ها اگر چیزی از غذا باقی می ماند، نوبت بچه‌ها می شد.

حتی شاید دیده باشید که بچه‌ها را در صف اول نماز جماعت راه نمی دهند. یا موضوع «پا دراز نکردن جلوی بزرگترها» برای آن موقع‌هایی که همه روی زمین می نشستند، نمونه‌هایی از مسئله تاریخی «احترام به سن و سال بزرگتر» است که نشان می دهد چقدر این موضوع، زننده می باشد. امروزه علم اثبات کرده است که یک انسان، قبل از ۷ سالگی به طور کامل نیاز به احترام را همانند یک فرد بزرگسال، درک می کند و آن را می طلبد و تمایل دارد به او احترام کامل بگذارند اما نسل‌های قبلی ما، آن‌ها را صف بندی می کرد و همیشه آخرین نفرها، کم سن ترین‌ها بودند.

کسی که به مسئله سن و سال اهمیت می دهد، در واقع ریشه‌های فکری خودش را باید در تاریخ زندگی ایران پیدا کند. اگر به چند نسل قبل باز گردید متوجه می شوید که پدرهایمان به محض آنکه از سربازی می آمدند ازدواج می کردند و دخترها اگر از سنی عبور می کردند و خواستگار نداشتند با لقب‌های ناپسندی مواجه می شدند. سن و سال آنقدر پر رنگ بود که حتی ترتیب ازدواج رعایت می شد و کسی حق نداشت زودتر از فرد دیگری ازدواج کند.

ترتیب ازدواج کردن فرزندان خانواده یک سیستم مشخص داشت. دختر کوچک تر حق ازدواج نداشت مگر اینکه تمام دخترهای بزرگ تر از او ازدواج کرده باشند، در حالیکه چنین اولویت بندی نسبت به سن و سال باعث خیلی از مشکلات در جامعه آن موقع می شد. اما این فرهنگ تو در توی گذشتگان ما بود که این چنین می خواست سن را نشانه برتری بداند.

البته به آن سیستم حق می دهم که به سن و سال اهمیت بدهد چون هیچ ملاک دیگری برای طبقه بندی افراد نداشت. همه افراد با زندگی‌های مشترک، در یک سطح فکری، با یک شرایط یکسان در کنار هم زندگی می کردند و نیاز بود تا یک طبقه بندی صورت بدهند. اولین طبقه بندی به صورت کدخدا و رأیت (مردم عادی) شکل گرفت. کدخدا بالاترین احترام را در آن جامعه کوچک داشت و رفته رفته هرچه از کدخدا دورتر می شدیم و به طبقه مردم عادی می رسیدیم، ملاکی برای بالاتری پایین تری نداشتیم.

این می شود که سن و سال پا به میان می گذارد و به عنوان یک خط کش، تعیین می کند که مردم عادی چطور بایستی به یکدیگر احترام بگذارند. بچه‌های بزرگتر به بچه‌های کوچکتر دستور می دادند و آخرین بچه، دنیایی از

مشکلات روحی را تجربه می کرد ولی چون جامعه آن موقع به این سیستم عادت کرده و محیط ها کوچک بود، آن فشارها به افراد کوچکتر، خودنمایی بیرونی نداشت.

متأسفانه ما این مباحث را جدی نمی گیریم و برای همین است که همچنان وابسته به سن و سال هستیم و دغدغه آن را داریم درحالیکه نمی دانیم ریشه های فکری آن از کجا آب می خورد. حالا گمان کنید که با این پایه های فکری، نگران سن و سال هستید و چنین می اندیشید که با کنکور دادن گویی می خواهید یک عملیات خطرناک انجام دهید.

بنابراین وقتی کسی نگران سن و سال است به این معناست که او دارد از رفتارهای گذشتگان خویش پیروی می کند و لایه های فکری اش دارد از سرچشمه تاریخی چندین دهه قبل ایران سیراب می شود. بر طبق نظر جامعه شناسان، تغییر یک فرهنگ عمومی در هر کشوری، فرایندی زمان بر است و برای همین انتظار نداریم که با گذشت چند دهه، یکایک انسان هایی که در ایران بزرگ می شوند، بدون دغدغه سن و سال باشند.

اما این انتظار را دارم که به ریشه های فکری خود بیندیشید و خود را در مقام قضاوت قرار بدهید و از خویش بپرسید آیا قابل قبول است که با نگاه گذشتگان، در دنیای امروزی زندگی کنیم؟

آیا زندگی را می شود دسته بندی کرد؟

یکی از تلاش هایی که در مورد رشد انسان صورت می گیرد این است که همواره سعی می کنند که دسته بندی سنی برای او نام گذاری کنند. مثلاً دوره کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی، پیری یا در مدل دیگر، دهه یادگیری، دهه تجربه، دهه کار و ... که همه این طبقه بندی های استاندارد و نه آن طبقه بندی های من درآوردی برای آن است که دانشمندان علوم روانشناسی برای تحقیق و بررسی، تمایل دارند که مرز بندی خودشان را مشخص کنند پس یک دسته بندی ارایه می دهند تا رده بندی مرتبی از تحقیقات داشته باشند.

بنابراین برخی می گویند دهه ۲۰ تا ۳۰ سالگی برای آموزش و دهه ۳۰ تا ۴۰ سالگی، دهه تجربه اندوزی و دهه ۴۰ تا ۵۰ و ۵۰ تا ۶۰ برای کار کردن و ثروت اندوزی است و بعد از آن نیز دوره بازنشستگی می باشد. حالا جالب است که همین دسته بندی دوباره بین همه یکسان نیست مثلاً یکسری دیگر معتقدند که تا ۲۵ سالگی دوره آموزش و بقیه دوره ها نیز دوره کار و تجربه است.

حالا اوضاع مردم جهان چطور است؟ آیا مردم جهان با این طبقه بندی ها زندگی می کنند؟ مثلا در خارج از ایران، اکثر افراد، حداقل تا ۲۵ سالگی کار می کنند تا به ثبات اقتصادی برسند و خیلی ها همزمان با تحصیل بازم کار را ادامه می دهند. برخی از آن ها هیچوقت وارد دانشگاه نمی شوند و برخی از آن ها تا سنین بالایی، مشغول تحصیل هستند. بعضی ها هم مدتی کار می کنند سپس چند سالی درس می خوانند و دوباره چند سالی کار می کنند و دوباره به تحصیل باز می گردند.

بنابراین همه این دسته بندی ها بیشتر از آنکه در زندگی ما انسان ها دیده شود، در صحبت های تئوری و کتابخانه ای محققین خاک می خورد. آنچه ما توانیم از آن در زندگی خود استفاده کنیم، چه ارزشی دارد. پس آن دسته از افرادی که در سنین بالاتر از ۱۸ سال می خواهند کنکور بدهند و دایم نگران این دسته بندی ها هستند و می گویند در دوره سنی ما، دیگر دوره آموزش نیست بلکه دوره فلان اقدام است و محققین می گویند از ما گذشته؛ پس حتما اشتباه است که این کار را کنیم بایستی بدانند که در دنیای واقعی، به خصوص در کشورهای پیشرفته که جامعه شناسی درستی به مسئله سن و سال دارند، اصلا اینطوری نیست که کسی برای خودش دوره آموزش و تجربه و کار تعیین کند.

آیا قصد شرکت در کنکور مجدد را برای فامیل و دوستان توضیح بدهیم؟

پاسخ کوتاه به این پرسش یک کلمه است: «خیر»، اما اگر توضیح بخواهید بایستی اینطور بگویم که گفتن هدف به دیگران غلط است زیرا:

۱) هر انسانی با هر شرایط سنی، فقط هدف زندگی اش را برای نزدیک ترین عزیز خودش هم بگوید، قطعا با مخالفت یا در بهترین شرایط با بی تفاوتی رو به رو می شود. آنچه شما به عنوان هدف در نظر می گیرید، ریشه در نیازهای تان دارد و دیگران جای شما نمی توانند باشند و با زاویه دید خودشان به مسئله نگاه می کنند. وقتی به یک فرد، هدف تان را می گویند، این روند در درون مغز او شروع می شود:

«اگر من بودم با این سن و سال و شرایطی که وجود دارد، حاضر هستم یک بار دیگر برگردم و سختی های کنکور را به جان بخرم و در آن شرکت کنم؟» پاسخ به این پرسش دو حالت دارد: ۱- حاضر هستم و ۲- حاضر نیستم. اگر آن فرد حاضر باشد از ابتدا کنکور بدهد آنگاه شما را تشویق می کند و موافق هدف گذاری تان است. اما از آنجا که

اکثر اطرافیان ما در گیر و دار فرهنگ سن و سال هستند و شبیه محیط پیرامون فکر می کنند پس خیلی خیلی اتفاق نادری است که حالت اول روی بدهد.

بنابراین، وقتی هدفتان را بگویید با جواب دوم یعنی «حاضر نیستم» رو به رو می شوید در نتیجه، آن فرد، شروع به مخالفت خواهد کرد.

۲) پدیده ای که در دل توضیحات بالا رخ داد خیلی خیلی ظریف و مهم است. آن فرد هرگز به شما و نیازهایتان توجهی نکرد. او اصلاً برایش مهم نبود که چرا و برای تحقق چه نیازهایی تصمیم دارید این کار را انجام دهید؟ او فقط یک کار ساده انجام داد: خودش را جای شما گذاشت و با نحوه بزرگ شدن، تربیت و مدل فکری خودش در مورد خودش نتیجه گیری کرد و همان نتیجه را با شما مقایسه نمود.

این اتفاق همیشه رخ می دهد. ما انسان ها، هرگز در حالت عادی برای شناخت دیگران وقت نمی گذاریم و مدل مشورت دادن افراد عادی به همین صورت است که فقط خودشان را جای ما می گذارند و هرچیزی که در مورد خویش می پندارند را به ما نسبت می دهند. حالا چرا باید برویم و به اطرافیان از اهدافمان بگوییم؟ البته برخی از آن ها با ما زندگی می کنند و مجبوریم برایشان توضیحاتی بدهیم ولی تا جایی که می شود، باید سکوت کرده و هدف را مخفی کنید.

آنچه توضیح دادم یک زاویه دیگر هم داشت که می خواهم به آن فکر کنید. اگر از امروز به بعد، مورد قضاوت دیگران قرار گرفتید یادتان باشد که آن ها شخص تو را قضاوت نکرده اند بلکه خودشان را در موقعیت شما قرار داده اند و هرچیزی که در مورد خودشان فکر می کنند را به صورت جملات نتیجه گیری و درست ترین روش معرفی می کنند.

بنابراین اگر کسی گفت «در این سن و سال می خواهی از اول کنکور بدهی؟ از تو گذشته و فراموش کن» و یا «خیلی خوشحالم که در این سن و سال می خواهی زندگی ات را آن گونه که نیازهایت می گویند، بسازی» در هر دو حالت بایستی بدانیم که آن ها در مورد شما صحبت نکرده اند بلکه خودشان را جای شما تصور کرده و ترجمان حرف شان اینگونه می شود:

ترجمه جمله اول: اگر من بودم در این سال و سال کنکور نمی دادم چون من فکر می کنم دیگر از من گذشته و باید موفق شدن را فراموش کنم. خروجی این مکالمه درونی به این صورت توسط آن فرد بازگو می شود: «در این سن و سال می خواهی از اول کنکور بدهی؟ از تو گذشته و فراموش کن».

ترجمه جمله دوم: اگر من بودم در این سال و سال کنکور می دادم چون با فکر و اندیشه به این نتیجه رسیده ام که مجموعه ای از نیازها را دارم که لازم است به آن ها برسم. پس خروجی این مکالمه درونی به این صورت توسط آن فرد بازگو می شود: «خیلی خوشحالم که در این سن و سال می خواهی زندگی ات را آن گونه که نیازهایت می گویند، بسازی».

به هر روی، آن ها در مورد شما صحبت نمی کنند بلکه در مورد خودشان، بلند بلند فکر می کنند و صدای افکارشان را می شنوید.

۳) تخلیه شدن انرژی برای قانع کردن دیگران، باعث هدر رفتن وقت و حتی سرد شدن نسبت به هدف می شود. تصورش را کنید که مجبور باشید در طول کنکور، در هر برخورد با دوست، آشنا و فامیل، یکی یکی توضیح دهید که برای چه و چطور می خواهید به هدف تان دست پیدا کنید و هرکسی با کلی بحث جلوی شما بایستند و از سوی دیگر، مقاومت کنید. این همه انرژی تلف کنید که دیگران را برای آنچه درکی از آن ندارند، قانع کنید؟

توقع من این است که به عنوان یک انسان، کار با ارزش انجام بدهیم و با بیان هدف، برای افرادی که نیازی نیست این چیزها را بدانند، وقت و انرژی خود را از دست ندهید. قانع کردن افرادی که مدل فکری و سطح دید شما را ندارند، بی فایده و خسته کننده است و اگر این رفتار بخواهد چندین بار تکرار شود، کار به جایی می رسد که خودتان هم ممکن است نسبت به هدف سرد شوید چون بحث با دیگران، هزینه های موفق شدن را افزایش می دهد و ممکن است کار به جایی برسد که به جای رسیدن به هدف، تمام تمرکز خود را روی قانع کردن آن ها بگذارید.

۴) فرهنگ قالب فکری اطرافیان فراموش نشود. بپذیریم که اکثر افرادی که در اطراف ما زندگی می کنند افراد ناموفق هستند. یک حساب کتاب ساده نشان می دهد که اگر در جمعیت ۸۰،۰۰۰،۰۰۰ نفری ایران، ۸،۰۰۰ نفر موفق وجود داشته باشد پس از هر ۱۰،۰۰۰ نفری که ملاقات کنید فقط ۱ نفر موفق است.

در نتیجه، قالب افرادی که در اطراف ما زیست می کنند، افراد معمولی با سطح فکر موجود در جامعه و با همان دیدگاه اهمیت سن و سال هستند. صحبت و مشورت گرفتن یک نتیجه روشن دارد و آن هم اینکه با بهترین رتبه

کنکور هم که باشی آن‌ها با قانون ساده «از تو گذشته و دیر شده» می‌خواهند مسیر زندگی تان را نادرست جلوه بدهند. بنابراین اگر می‌خواهید کلی وقت و انرژی بگذارید تا با افراد معمولی اطراف خویش در مورد درستی یا نادرستی هدف خویش صحبت کنید، من جواب آخر آن‌ها را همین حالا می‌دهم: «وقت را تلف می‌کنی، هر چیزی یک مزه ای دارد و از تو گذشته. اگر تو می‌خواستی به این هدف‌ها برسی باید همان ۱۸ سالگی می‌رسیدی». این حرف آخر آن‌هاست پس نیازی به مصرف کردن وقت و انرژی نیست.

۵) سیر شدن از هدف در اثر تکرار آن یکی دیگر از مواردی است که بایستی مد نظر قرار بدهیم. وقتی هدف را برای دیگران می‌گویند، ناخودآگاه مجبورید بارها و بارها آن را تکرار کرده و این شروعی برای دلزدگی است. هیچ دقت کرده اید که آشپزها کمتر می‌توانند غذا بخورند یا شیرینی‌پزها، از شیرینی، فراری هستند و با وجود اینکه ویتیرین پر از شیرینی را هر روز مشاهده می‌کنند اما میلی به خوردن آن ندارند.

این همان پدیده دلزدگی و سیر شدن از هدف است. هرگاه شما بخواهید هدف خویش را هر بار برای دیگران بالا و پایین کنید و از دلایل منطقی خویش سخن بگویید، آنچه برایتان رخ می‌دهد سیر شدن از هدف است. یک نکته ظریف دیگر در صحبت‌هایم وجود دارد که امیدوارم به آن توجه کنید:

تکرار هدف و خیال‌پردازی پیرامون آن حتی برای دنیای درونی خودمان هم باعث دلزدگی و سیری می‌شود. همانطور که صحبت از هدف برای دیگران، ما را سیر می‌کند، خیال‌پردازی کردن هدف برای خویش نیز دقیقاً اثر مشابه را دارد. البته متأسفانه برخی‌ها توصیه می‌کنند که هر روز صبح، همانطور که دست و روی خویش را می‌شوئید، به هدف‌تان هم فکر کنید تا انگیزه بگیرید در حالیکه این توصیه نادرست است.

۶) پدیده تلقین، نیز اثر منفی بعدی بازگو کردن هدف برای دیگران است. انسان هرچقدر هم قوی باشد، باز هم اگر در شرایط محیطی قرار بگیرد اوضاع برای کنترل افکارش خیلی سخت می‌شود. اگر دقت کرده باشید اکثر اندیشمندان، در خانه یا دور از اجتماع زندگی می‌کردند تا افکار محیط پیرامونی روی آن‌ها اثر نگذارد. بالاخره اکثر مردم، افراد معمولی هستند و سطح فکرشان از همه طرف، فشار می‌آورد که ممکن است هر انسانی را دچار پدیده تلقین کند.

پدیده تلقین در صورتی که آگاهانه زندگی نکنیم، خیلی زود می‌تواند اثرش را بگذارد و قوی‌ترین هدف‌ها را خشک و بی‌اثر نماید. یکی از خطاهای مغز این است که اگر جمله‌ای را زیاد بشنود آن را درست به حساب می‌آورد. در پدیده تلقین دقیقاً از همین جا ضربه می‌خوریم. وقتی با افراد مختلف صحبت می‌کنید و اکثر آن‌ها یک

جمله را با زبان های مختلف بیان می کنند، کم کم یک جمله غلط، بارها و بارها شنیده می شود و مغز طبق آن قانونی که توضیح دادم، این جمله غلط را درست می پندارد و پدیده تلقین روی شما اثر می کند.

۷) فشار روانی نتیجه، از بدترین دلایلی است که ممکن است تمرکز را از یک فرد در حین مطالعه برای کنکور بگیرد. وقتی به دیگران بگویید؛ اکثرشان مخالف شما هستند و از سویی دیگر به حرف شان گوش نمی دهید و درس می خوانید حالا آن ها در گوشه ای نشسته و منتظرند تا شکست بخورید و بگویند: «دیدی دیر شده و مغزت نمی کشد و درس خواندن برای تو فایده ای ندارد و یا چرا به حرف ما گوش نکردی و اینطوری با زندگی خودت بازی کردی؟»

فکر اینکه قرار است دیگران این حرف ها را بزنند برای هر انسانی فشار روانی ایجاد می کند که صد البته با قوی شدن از نظر روحیه، به راحتی می توان نسبت به حرف مردم بی اعتنا بود ولی اگر به اندازه کافی قوی نباشیم، قطعاً می تواند ما را اذیت کرده و مدت زمان زیادی را مشغول فکر کردن به این نگرانی باشیم و در طول تمام روزهای قبل از کنکور به این فکر کنیم که اگر قبول نشدیم جواب بقیه را چه بدهیم.

به طور کلی، تا جایی که ممکن است هدف را به صورت یک راز، حفظ کنید. در ضمن اگر تا به امروز مراعات نکرده اید و به دیگران گفته اید جای نگرانی نیست. چرا؟ چون همین مطلب را اگر کامل خوانده باشید آنگاه آگاه شده اید و همین آگاهی شما را واکسینه می کند. خاصیت آگاهی همین است که به محض کسب اطلاع از خطرات، دیگر در امان هستید و از این زوایا ضربه نمی خورید.

بهترین سن برای تحصیل در رشته پزشکی و دندان پزشکی

پر تکرارترین رفتاری که در کنکور مشاهده می کنم این است که افراد سعی می کنند برای هر چیزی، خط کش و بهترین حالت را تعیین کنند. بهترین سن برای پزشکی شدن و دندانپزشک شدن و... نمونه ای از همان خط کش درست کردن ها است.

ماجرای تعیین بهترین سن، در مسایل دیگر زندگی هم به چشم می خورد. پسرها همیشه دغدغه این را دارند که بهترین دوره برای رفتن به خدمت سربازی چه موقع باید باشد؟ اگر با دیپلم بروند، سربازی شان سخت تر است چون مدرکشان پایین است. اگر بعد از لیسانس بروند از بازار کار عقب می ماند و همین می شود که بهترین سن سربازی بی جواب می ماند.

بهترین سن ازدواج هم دغدغه دیگری است که با آن چالش داریم. اما مسئله این است که جوامع با رشد و پیشرفت، از قید و بند بهترین ها خود را خارج می کنند. خانم لورا برک روانشناس معروف آمریکایی می گوید در بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا، تحصیلات ابتدایی را از سن ۴ سالگی شروع کرده اند.

چون در این کشورها، کودکان در سن ۴ سالگی به آمادگی لازم برای شروع دوره ابتدایی می رسند اما در برخی دیگر از کشورها، مثل ایران خودمان، ضرب المثلی داریم که می گوید: «تا ۵۰ سالگی هم برای پدر و مادر خود بچه ایم» بنابراین در زیر لایه های تفکری ما ایرانی ها، بالغ شدن هیچوقت روی نمی دهد.

به خوبی می دانم که توجیه افرادی که به دنبال «بهترین سن برای پزشک و دندانپزشک شدن» هستند، چه چیزی است. آن ها می خواهند بدانند با توجه به مراحل تحصیل پزشکی و دندانپزشکی آیا ارزش دارد در سن بالا به این رشته ها روی آورد؟ یا اینکه چون بهترین سن در این رشته ها مثلا ۱۸ سالگی است پس خود را قانع کنند که به نیازهای انسانی خویش توجه نکنند.

جالب اینکه خیلی ها خیلی محکم می گویند که برای پزشک شدن بهترین سن همان ۱۸ سالگی تا ۲۰ سالگی است. اما همین ها از خودشان نمی پرسند که اگر در کشوری زندگی می کردیم که دوره دبیرستان تا ۲۲ سالگی طول می کشید آنگاه می خواستند بگویند بهترین دوره سنی برای پزشکی و دندانپزشکی در ۲۲ تا ۲۴ سالگی است؟

یا اگر دبیرستان در ۱۵ سالگی تمام می شد آنگاه باد در غبغبه خود می انداختند و می گفتند که بهترین سن برای این رشته ها، ۱۵ تا ۱۷ سالگی است. خیلی قاطع و روشن می گویم که سیستم آموزش و پرورش ایران چون در ۱۸ سالگی پایان می پذیرد پس اکثریت افراد جامعه بدون هیچ استدلالی فقط می گویند ۱۸ تا ۲۰ سالگی بهترین سن است.

هیچگونه بهترین سنی برای رسیدن به موفقیت برای یک فرد بالغ وجود ندارد، هرگونه صحبت در مورد اینکه پیر می شوید، با افزایش سن کارایی لازم را ندارید، اگر در سن بالا وارد شوید، امکان پیشرفت و کسب تجربه ندارید، رقبای شما افراد سرحال و جوان هستند و ... را نمی پذیرم. چون انسان بر اساس نیازهایش باید زندگی کند. اگر مجموعه نیازهای زندگی تان شما را به این نتیجه رسانیده که باید پزشک یا دندانپزشک شوید، همین الان بهترین سن برای پزشک شدن است.

خیلی ها می گویند اگر قرار باشد در سن بالا پزشک شویم پس چه موقع قرار است زندگی کنیم؟ مگر پزشکی خواندن و دانشجوی پزشکی بودن به جز زندگی است که زندگی را چیزی جدای از تحصیل تعریف می کنید؟ مثلاً الان کسانی که شاغل هستند با خودشان می گویند زندگی ما از ساعت ۴ عصر و بعد از اتمام کار شروع و تا ساعت ۱۲ شب که می خوابیم تمام می شود؟ یعنی از صبح تا عصر که سرکار هستند جزء زندگی شان نیست؟

این حرف های خام و فکر نشده، بین اکثریت افراد جامعه می چرخد و این واقعیت تلخ را از من بپذیرید که مردم یک جامعه در هر کشوری که بخواهند باشند، به حرف هایشان فکر نمی کنند. آن ها در تاکسی چیزی می شنوند و آن مطلب را که چیزی هم در موردش نمی دانند را عصر همان روز در شبکه اجتماعی به عنوان دستاورد فکری خودشان منتشر می کنند.

حرف هایی که می زنند را اگر فقط ۵ دقیقه با دقت در موردشان فکر کنید متوجه می شوید که صحبت های پوسیده و نخ نمایی است که گوینده آن، هیچ اشرافی به گفته هایش ندارد. اینقدر سطحی به زندگی نگاه می کنند که حتی رتبه ۷۳ کنکور را در سن ۲۳ از پزشکی که نیاز خود آن فرد است را گمراه می کنند.

اگر قرار است به ملاک های کوچه بازاری توجه کنید، مطمئن باشید به سطحی بالاتر از همان افراد نخواهید رسید چون آن ها با همین طرز تفکر در جایگاه شان قرار گرفته اند. ما نیاز داریم به سطح بالاتری از تفکر برسیم و هر موضوع خیابانی را با نیازهای خود پیوند نزنیم. آب پاکی را روی دست شما بریزم، مهم نیست آن شخصی که با او صحبت می کنیم چه شغلی دارد، می تواند مشاور، پزشک، دندانپزشک یا یک فرد معمولی باشد. اگر معیار صحبت هایش حرف های خام کوچه بازاری است، او را باید از ذهن خویش فیلتر کنید.

اگر این بار کسی به شما گفت که دیر شده و از تو گذشته و بهترین سن برای پزشکی ۱۸ سالگی است و تو دیگر یک پزشک موفق نمی شوی. از او بپرسید اگر برای پزشکی و دندانپزشکی دیر شده است پس چه رشته ای را معرفی می کنی؟ اکثریت رشته داروسازی را معرفی می کنند.

همان جا بپرسید روی چه حساب و کتابی می گویی داروسازی رشته خوبی است؟ فقط برای اینکه شش ساله تمام می شود؟ آیا از نظر کاری می دانی باید چه مراحل طی شود؟ برخی ها هم به شما رشته های فرعی و... را معرفی می کنند که باز هم از آن ها بپرسید اوضاع کار و شرایط جانبی آن رشته چگونه است؟

با کمال تعجب متوجه خواهید شد که هیچ اطلاعات درستی از آن فرد دریافت نمی کنید. حتی بعد از کمی صحبت خود آن فرد، متوجه می شود که پزشکی برای شما دیر نیست ولی به روی خودش نمی آورد. این اتفاق را بارها تجربه کرده ایم. اما چرا اینطوری می شود؟ سه واقعیت تاسف بار وجود دارد:

۱) اکثر افراد وقتی به شما مشورت می دهند اصلا علم و آگاهی ندارند چون اگر علم داشتند به شما می گفتند: بر اساس نیازهایت باید زندگی کنی و حتی ۹۰ ساله هم باشی باید در راستای نیازت زندگی کنی نه اینکه از دیگران بپرسی با زندگی خودم چکار کنم؟ آن ها خودشان را جای شما می گذارند، با دنیای از خاطرات و افکار خودشان در مورد کنکور و سن و سال و موفق شدن و شکست خوردن، به این نتیجه می رسند که پزشکی خواندن در این سن یک ریسک است.

بعد به شما اعلام می کنند: بله، بر اساس تجربه به ما ثابت شده است که در این سن و سال نباید پزشکی بخوانید و برای شما دیر شده است. اما هیچ تجربه ای در کار نیست، او فقط خودش را جای شما گذاشت و نظرش را داد. همان چیزی که در بخش «آیا قصد شرکت در کنکور مجدد را برای فامیل و دوستان توضیح بدهیم؟» تشریح کردم.

۲) افراد بر اساس آنچه در جامعه رخ می دهد اظهار نظر می کنند که هیچکدام به حرف هایشان فکر نکرده اند و یک چیزی را از یک گوشه ای شنیده اند و همان را برای شما می گویند. بارها این موضوع بر من و افراد سن بالا که قصد کنکور مجدد پزشکی و دندانپزشکی داشته اند ثابت شده است.

۳) ذات انسان مخالفت کننده است. بایستی بپذیریم که همیشه یک سری از افراد هستند که هرکاری کنیم برعکس آن را درست می دانند. برای همین خود طرف هم می داند که سن و سال ملاک نیست و اگر آن شخص به نیازهای خودش فکر کرده باشند می تواند به آن برسد ولی کلا باید مخالف باشد.

بنابراین «بهترین سن برای پزشکی و دندانپزشکی» همان سن و سالی است که به این نتیجه رسیده اید که نیاز دارید یک پزشک یا دندانپزشک باشید. دقیقا مثل «بهترین سن برای ازدواج» که همان سن و سالی است که فرد، نیاز به ازدواج را در خویش درک می کند. بنابراین موفقیت چیزی متفاوت از کل زندگی نیست. موفقیت را باید زندگی کنید، اسیر افکار کوچه پس کوچه های شهر نباشید، با افکار موجود در کف خیابان به همان جایی می رسید که آن ها رسیده اند. برای موفق شدن باید به افق بالاتری رسید.

مسن ترین دانشجوی رشته پزشکی ایران کیست؟

غم انگیزترین جست و جویی که در گوگل پیرامون «کنکور مجدد در سن بالا» می شود این است که اشخاص زیادی به دنبال پیدا کردن «مسن ترین فردی» هستند که پزشکی یا دندانپزشکی قبول شده باشد. آن کسانی که به دنبال این جست و جو هستند، الان لیستی از اسامی می خواستند که در آن نوشته شده باشد فلان خانم یا آقا توانسته است با ۴۰ سال سن، در پزشکی درس بخواند. به معنای واقعی کلمه چنین خواسته ای در مسیر رسیدن به موفقیت یک فاجعه است.

مسئله را باید عمیق تر بررسی کنیم. چرا خیلی ها برای اینکه کنکور مجدد در سن بالاتر از ۱۸ سالگی بدهند دنبال این هستند که مسن ترین فرد را پیدا کنند؟ حتی دیدن یک نام که در سن زیاد توانسته وارد پزشکی شود برای آن ها آرام بخش است؟ ریشه های روانی این طرز تفکر از کجا آب می خورد؟

نه در همه فرهنگ ها ولی در فرهنگ کشورمان، داشتن نمونه و مثال، خیلی اهمیت دارد. ما در بستری رشد می کنیم که اولین بودن هزینه های زیادی دارد و برای همین ترجیح می دهیم قبل از ما کسانی باشند و کاری که مد نظر ما است را انجام بدهند. برای همین اگر در این قسمت اسم چند نفر می آوردم که توانسته بودند با سن بالا در پزشکی و دندانپزشکی موفق شوند، هیجان زده می شدید و احساس می کردید پس رسیدن به هدف شدنی است، چون قبل از شما کسانی این کار را کرده اند.

این دنبال آرامش بودن تا جایی ادامه دارد که خیلی از افراد در بین ۱۰۰۰ نفر اول کنکور به دنبال سن بالاها می گردند تا ببینند آیا افراد سن بالا توانسته اند بین رتبه های زیر هزار کنکور قرار بگیرند؟

دو کلید واژه در اینجا استفاده شد که باید مد نظر قرار دهیم؛ اول «آرامش» و دوم «هیجان زدگی از دیدن تشابه». متأسفانه در اینجا دچار یک خطای مغزی می شویم. به این جمله دقت کنید: «پیدا کردن فردی مشابه با شرایط تان هیچ کمکی برای موفق شدن شما نمی کند و این یک جست و جوی پوچ است».

در لایه های عمیق تر، وقتی فردی به دنبال نمونه های مشابه می گردد در باطن فکری خودش پذیرفته که انسانی عادی، ترسو و تابع محیط بیرونی است و اگر کسی قبلا کار او را انجام داده باشد او شجاع تر و با هیجان زده تر خواهد شد و اگر کسی را نیافت دلسرد و نا امید می شود. در واقع او حاضر نیست، هزینه های اولین نفر بودن را

پرداخت کند و به دنبال این است که خود و اطرافیان را آرام کند که «ببینید تعداد زیادی افراد با سن بالا کنکور تجربی داده اند و پزشکی و دندانپزشکی قبول شده اند، پس من هم اینکار را می‌کنم و درست است».

این باطن می‌پذیرد که هدفش بر اساس نیاز نیست، بلکه دنبال تاییده گرفتن از بدست آوردن نام‌های مشابه است. لیستی از نام‌ها برایش ردیف کنید و به او بدهید تا او تاییده بگیرد و مطمئن شود که تصمیمش برای زندگی درست است. این سبک زندگی هیچ‌گاه به موفقیت ختم نمی‌شود. موفق شدن نیاز به ساخته شدن زیرلایه‌های تفکر بر مبنای اصول درست دارد. چگونه ممکن است کسی که دایم به دنبال مثال و مصداق است تا آرامش روانی بگیرد یا دیگران را آرام کرده و مطمئن شود که مثل او زیاد هستند، بتواند به موفقیت برسد؟ چنین فردی در هر گام از زندگی اش نیاز به تاییده گرفتن دارد و یک روزی یک جایی متوقف می‌شود.

اصولا فرد موفق نمی‌پرسد کسی قبل از او موفق شده یا نه؟ انسانی که دنبال نمونه مشابه است از نظر شخصیتی مقلد است و وقتی کسی بخواهد موفقیت را تقلید کند مجبور است فقط ظاهرش را مشابه افراد موفق کند اما ظاهر دوام ندارد و به زودی ریشه و شخصیت اصلی خود را نمایان می‌کند.

بنابراین اساس این طرز تفکر غلط است. برای همین هم می‌گوییم که پیدا کردن فردی که شرایطی مشابه با شما داشته باشد کمکی به موفقیت تان نمی‌کند. اما دلایل دیگری هم دارد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازم:

۱) اگر هر کسی بخواهد برای دست یافتن به موفقیت در کنکور به دنبال فرد مشابه بگردد، هیچ‌کس در کنکور موفق نمی‌شود. فرض کنیم شما به دنبال فردی هستید که مشابه شرایط شما باشد که در کنکور موفق شده باشد. حالا آن فردی که پی‌او می‌گردید خودش در جست‌وجوی یافتن فردی است که شرایط مشابهی با شرایط خودش را داشته باشد و به موفقیت رسیده باشد و همین‌طور آن فرد نیز خودش درصدد یافتن فرد دیگری است.

این چرخه همین‌طور ادامه پیدا می‌کند و هرکسی منتظر است تا کسی پیدا شود که با شرایط مشابه به موفقیت در کنکور رسیده باشد. حالا چه کسی باید اولین نفر باشد؟ به عبارت دیگر، اگر هر یک از این افراد این‌طور فکر می‌کردند که بهتر است خودشان مثال بقیه شوند و اولین نفری باشند که با این شرایط به قبولی در کنکور می‌رسند چه رخ می‌داد؟

افرادی که انسان‌شناسی می‌خواهند یک شوخی متداول دارند که می‌گویند: بالاخره یکی شهامت داشت از غار بیرون بیاید و بگوید من نمی‌خواهم در غار تاریک زندگی کنم که امروز ما در شهرهای متمدن در حال زندگی

۳) باز هم فرض را بر این می‌گذاریم که توانسته باشید فردی مشابه با شرایط خویش پیدا کنید که به موفقیت در کنکور رسیده باشد. این یافتن موجب بالا رفتن هیجان تان می‌شود و خیلی خوشحال هستید از اینکه فردی مثل وضعیت خودتان توانسته به موفقیت در کنکور برسد ولی آنچه در شما تغییر کرده است هیجان است و نه انگیزه.

زیرا انگیزه از درون فرد سرچشمه می‌گیرد و هیجان از بیرون. هیجان بعد از چند ساعت یا در بهترین حالت بعد از چند روز فرو خواهد نشست. پس پیدا کردن آن کسی که شرایط تان را دارد و در کنکور به موفقیت رسیده روی هیجان تان اثر می‌گذارد و بعد از مدتی این هیجان نیز از بین می‌رود و چیزی که باقی می‌ماند خودتان، شرایط تان، هدفتان هستید پس این جست و جو تاثیری روی موفقیت تان در کنکور ندارد.

۴) وقتی در پی یافتن فردی هستید که قبلاً با شرایط مشابه توانسته به موفقیت برسد در واقع این قاعده را می‌پذیرید که عزت نفس لازم برای ایجاد موفقیت را ندارید. اگر هدفی دارید که برای احساس خوشبختی و رسیدن به تکامل به آن نیازمند هستید پس لزومی ندارد که کسی شبیه به شرایط خود را پیدا کنید ولی وقتی می‌پذیرید که بدون وجود نمونه گویا شجاعت ایجاد موفقیت را ندارید.

۵) فرض کنیم در پی فردی باشید که شرایطی شبیه به خودتان را داشته باشد و این فرد پیدا نشود؟ یا بگویند با این شرایط نمی‌توانید در کنکور موفق شوید آنگاه چه تصمیمی می‌گیرید؟

اگر با نیافتن آن فرد تصمیم بگیرید برای کنکور درس نخوانید در این صورت مطمئن باشید که هدفی بر اساس نیازهای خویش ندارید و منتظر این بودید که کسی از بیرون، تایید کند که نمی‌شود یا کسی دیده نشده بتواند با سن بالا در پزشکی و دندانپزشکی موفق شود. پس اگر با پیدا نشدن مثال‌ها دست از هدف می‌کشید آنگاه در مورد اصل هدفمندی خویش تجدید نظر کنید.

حال اگر با پیدا نشدن آن فرد تصمیم بگیرید که باز هم برای کنکور بخوانید پس چرا اصلاً دنبال فردی بودید که مثل شما باشد؟ چون چه بود و چه نبود برای دست یافتن به هدفتان درس می‌خوانید پس چرا این جست و جوی پوچ را انجام می‌دهید؟ دلیلش را کمی بالاتر گفتم: به خاطر کلک‌های مغز.

بنابراین در هر دو حالت یافتن آن فرد کمکی به موفقیت تان نخواهد کرد. یادتان باشد فرمان‌جایگاهمان را تعیین می‌کند. با تمام این توضیحات برخی معتقد هستند که اگر ما می‌پرسیم آیا کسی شبیه ما بوده است برای انگیزه

گرفتن نیست بلکه می خواهیم بدانیم آیا کار ما منطقی هست یا نه و اگر منطقی است آن را انجام دهیم و اگر نه، دیگر اجرایش نکنیم. اگر نیازهایتان چیزی را ندا می زند، پس کار شما منطقی است.

عده ای نیز به دنبال عبارت هایی مثل «پزشکانی که دیر شروع به تحصیل کردند و موفق شده اند» می گردند، این عزیزان هم می خواهند به دنبال کسانی باشند که زودتر از آن ها این راه رفته اند. امیدوارم با توضیحاتی که دادم، دید تازه ای به زندگی پیدا نمایید.

از یک پزشک پرسیدم، گفت پزشکی بخوان، فایده ندارد

این اتفاق را چند نفر از شما تجربه کرده اید؟ به مطلب پزشکی مراجعه کردم، فرد مهربانی بود. از او پرسیدم اگر بخواهم از الان پزشکی بخوانم فکر درستی است؟ پزشک هم قاطعانه گفت نه. پزشکی انسان را پیر می کند، مگر نمی بینی همه زندگی ما در بیمارستان است و شب و روز نداریم. برو دنبال زندگیت، می خواهی پزشک شوی که چه شود؟

پزشکی از بیرون زیباست وقتی به درونش بروی، خودت اولین کسی هستی که بیمار می شوی. کل امید و انگیزه هایم را این پزشک خراب کرد. چرا پزشک ها وقتی متوجه می شوند می خواهی در سن بالا کنکور بدهی، اینقدر نا امیدت می کنند و می گویند حتی بچه خودمان را هم نمی گذاریم پزشک شود؟

قبل از اینکه بحث را شروع کنیم این پیام را که در وبلاگ سابق کلبه مشاوره، از بنده پرسیده شده بود را هم مطالعه نمایید: سلام آقای جدیدی. من پشت کنکوری هستم و علاقه مند به رشته پزشکی دیروز به خونه یکی از فامیلامون که دخترش سال ۶ پزشکی و ایترن هست رفته بودم که اون خانم دو روز رو اومده بودن خونه خودشون و من کاملا اتفاقی اون خانم رو دیدم و در مورد رشته پزشکی ازش سوال کردم.

که تا گفتم میخوام پزشکی بخونم به من گفت که این اشتباه رو نکن گفت که پزشکی آدم رو می کشه و نابودت میکنه از بس که درس ها سخته و نمی تونی از پس درسا بر بیای و واقعا داشت گریه میکرد. چیزی که خیلی عجیب بود برام اون دختر خانم رو قبل از اینکه بره دانشگاه دیده بودم اون موقع ها یه ادم خیلی سرحال بود که میگفت و میخندید.

اما چیزی که دیروز دیدم شبیه یه مرده متحرک بود که واقعا انگار از سومالی فرار کرده و سر و وضع خیلی جالبی نداشت بسیار رنگ پریده بود در کل یک سوم چیزی شده بود که من قبلا دیده بودم و میگفت که این رشته باعث

شده به این حال و روز برسه الان من واقعا از دیروز به شکل عجیبی انگیزه ام رو از دست دادم و همش با خودم میگم که میتونم از پس این رشته بر پیام یا نه؟ رشته پزشکی واقعا درس ها این قدر سخته که یه حال و روز این شکلی پیدا کنی؟

ببینید من میدونم برای هر چیز بزرگی باید بهایی بدی اما چیزی که من دیروز دیدم واقعا من رو ترسونده که نکنه نتوانم درس ها رو بخونم و از پیشش بر پیام گاهی هم با خودم میگم شاید این خانم واسه چشم و هم چشمی رفته این رشته رو میخونه و واقعا هدفش این رشته نیست ولی منی که هدفم پزشکیه هرگز این حال و روز رو پیدا نمیکنم من واقعا الان گیج شدم میشه لطفا راهنمایی کنید.

واقعا چرا چنین اتفاق هایی در مشورت گرفتن با برخی از کسانی که دانشجوی پزشکی هستند یا الان پزشک شده اند، رخ می دهد؟ برای دریافت پاسخ این پرسش با من همراه باشید.

آنچه با آن مسئله دارم این است که ما تعبیر درستی از «مشورت گرفتن» نداریم. به این جمله دقت کنید: «برای آنکه با زندگی خودت چه باید کنی، هرگز با کسی مشورت نکن». پذیرش این جمله برای فرهنگی که در آن رشد کرده ایم، بسیار سخت است. به ما آموخته اند که از تجربه های دیگران استفاده کرده، برای هر کاری مشورت بگیریم و نظر افراد را در خصوص کاری که می خواهیم انجام بدهیم را بپرسیم. اما این آموزش بسیار اشتباه است.

آموزش درست در مورد مشورت گرفتن چنین می باشد: برای اهداف زندگی و مسیری که باید بروی با دیگران مشورت نکن. مشورت گرفتن برای خرید ماشین، منزل، طلا، شهری که برای مسافرت بهتر است و... هیچ ایرادی ندارد ولی مشورت گرفتن برای اینکه با عمر خود چه باید کنی و در چه زمینه ای فعال باشید را چطور می شود توجیه کرد؟ یعنی به عنوان یک انسان بروم از یک فرد دیگر که در دنیایی خارج از نیازهای من زندگی می کند، بپرسم که با زندگی خویش چه باید کنم؟

بنابراین افراد با دیدگاه نادرست، سعی می کنند در مطبی و از هر پزشکی، یا با دیدن هر دانشجوی پزشکی این مشورت گرفتن را انجام می دهند به طوری که عمیق ترین لایه های احساسی خود را راضی کنند که مشغول انجام درست ترین کار یعنی مشورت گرفتن از کسی هستند که پزشک است و آن پزشک برای شان تعیین می کند که با زندگی چه باید کنند.

حالا مشکل کجاست؟ آنچه ما برداشت می کنیم این است که اگر کسی پزشکی قبول شود آنگاه فرد موفقی است. این جمله به ذات خود یک جمله نادرست است. عبارت دقیق تر این چنین بیان می شود: «وقتی کسی پزشکی قبول شود آنگاه یک فرد پیروز است». بین موفقیت و پیروزی، تفاوت وجود دارد. موفقیت مثل قهرمانی می ماند ولی پیروزی یعنی برنده شدن در یک بازی.

هیچوقت برنده شدن در یک بازی، به معنای موفقیت نیست. خیلی از کسانی که پزشکی قبول می شوند، بر اساس نیاز، انتخاب هدف نکرده بودند و به همین جهت، مشاهده می کنید که در پاس کردن درس ها دچار مشکل هستند یا در همان سطح پزشک عمومی متوقف می شوند. بنابراین هر کسی پزشکی قبول شد، به چشم فرد موفق نباید به آن نگاه کرد.

به این عبارت توجه نمایید: «موفقیت وقتی قابل اندازه گیری است که آن فرد، فوت کرده باشد». بنابراین تا وقتی انسان های زنده ای را می بینیم که لقب موفقیت برایشان می گذاریم، از این پس فقط یک فرد پیروز هستند. مثلا کسی که پزشک است، او فقط یک پیروزی در بازی کنکور بدست آورده و حساب و کتاب موفقیت وی، بماند برای وقتی که از این دنیا رفت.

حالا به عنوان یک فرد که می خواهم کنکور تجربی شرکت کنم، بی توجه به این نکات ریز، با دیدن یک پزشک، از او نظرش را در مورد اینکه با سن بالا بخوام پزشک شوم، می پرسم. باور ذهنی من می گوید: او یک پزشک است، پس فرد موفقی می باشد، در نتیجه هر چه می گوید درست و قابل احترام خواهد بود.

با این چیدمان ذهنی، وقتی آن پزشک که فقط یک فرد پیروز در بازی کنکور بود، برای من تبدیل به سَمْبُل موفقیت شده، چنین بگویم که پزشکی در این سن و سال که هیچ، حتی برای ۱۸ ساله ها هم اشتباه است، تمام بنیان های فکری مرا به هم می ریزد. آنچه فراموش کردم این بود که چرا فقط با دیدن لقب پزشک چنین خطای مغزی را انجام داده ام که هر چه او گفته را به عنوان ملاک درستی صحبت، پذیرفته ام.

نکته مهمی که بارها به آن اشاره کردم را بار دیگر می نویسم: اگر از کسی پرسید آیا در این سن و سال کنکور بدهم یا ندهم؟ او باید بگوید که شما لازم است بر اساس نیازهای تان زندگی کنید نه بر اساس گفته های من و یا هر فرد دیگری. آیا این جمله را از کسی که سعی می کنید نظرش را بپرسید می شنوید؟

تمام این صحبت ها را انجام دادم تا به این جمله برسم که اساس مشورت گرفتن برای اینکه در سن بالا کنکور بدهید یا ندهید، کاملاً اشتباه است. نیازهای شما چیست؟ در زندگی چه چیزی کم دارید؟ آیا پزشکی این چاله های زندگی را برای تان پر می کند؟ آیا پزشکی همان معجونی است که برای رفع نیازهای تان لازمش دارید؟ اگر چنین است، مطالعه برای کنکور را آغاز کنید.

یک رفع ابهام دیگر در اینجا باقی می ماند؛ برخی معتقدند ما مشورت می کنیم تا بد و خوب همه مسیرها را پیدا کنیم و بعد از بین راه های موجود، آن راهی که از همه بهتر است را انتخاب کنیم. آنچه نادیده می گیرید این است که دیگران بد و خوب را به صورت شخصی و بر اساس خاطرات خویش تعریف می کنند نه بر اساس آنچه واقعیت دارد. بنابراین با این خطای عجیب و غریب چه می کنید؟

بد و خوب مسیرها را نه انسان ها، نه رشته ها، نه درس ها، نه کتاب هایی که باید بخوانید بلکه نیازهای تان تعیین می کنند. اگر نیاز من به آب باشد، با خوردن بهترین غذای دنیا، نیازم برطرف می شود؟ فرض کنیم که همه بگویند آب بد است. با این عطش چه می کنید؟

قوانین شرکت در کنکور برای سن بالا در رشته های پزشکی و دندانپزشکی (مقدمه)

آیا قانون، برای تحصیل پزشکی و دندانپزشکی در سن های بالا، محدودیت سنی وضع کرده یا خیر؟ مهم ترین سوالی که قرار است در این بخش به آن بپردازم. برای آنکه نظم خاصی به مطلب بدهم، نوشته های این قسمت را به صورت پرسش و پاسخ طراحی نموده ام تا سوالات با دسته بندی باشند و همچنین جزییات را به خوبی پوشش دهند.

نکته مهم: قوانین کنکور چه در مقطع کنکور تجربی و چه برای آزمون دستیاری (منظور همان آزمون تخصص برای پزشکی و دندانپزشکی) در سال های اخیر، تغییرات بسیاری داشته است. به همین جهت ممکن است، مطلبی را در سایتی خوانده باشید ولی آن مطلب بروز نبوده نباشد.

بنابراین لطفاً این موضوع را مد نظر قرار دهید که ممکن است آنچه در ذهن دارید مربوط به قوانین قدیمی باشد. پاسخ هایی که در این بخش قرار داده ام، همگی بر اساس آخرین قوانین تا روز ۲۲ اسفند ۱۳۹۸ می باشد و هرگونه تغییر در قوانین چه در سطح کنکور تجربی و چه در آزمون دستیاری، را بلافاصله در این بخش بروز رسانی خواهم

نمود و تاریخ بروز رسانی را نیز یادآور خواهیم شد. پس از این مقدمه حالا به سراغ کادرهای بعدی برویم و پرسش‌های مطرح شده را ریز به ریز پاسخ دهیم.

محدودیت سنی در کنکور تجربی برای قبولی در پزشکی و دندانپزشکی

طبق آخرین قانون تا تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۸، برای رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی در کنکور تجربی این محدودیت‌های سنی وجود دارد:

۲) دانشگاه علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران که حداقل سن هنگام پذیرش را ۱۶ و حداکثر سن را ۲۲ سال تمام، در نظر می‌گیرد. مبنای احتساب سن داوطلبان از تاریخ اولین روز شروع فرآیند گزینش و مصاحبه خواهد بود. همچنین این دانشگاه اعلام نموده است که: داوطلبانی که در حال انجام خدمت مقدس سربازی در نیروهای مسلح بوده و یا آن را به اتمام رسانیده‌اند، مدت خدمت دوره ضرورت (خدمت مقدس سربازی) به حداکثر سن آنان (۲۲ سال) اضافه خواهد شد.

همچنین اگر شرایط رو به رو را داشته باشید، دانشگاه محدودیت سنی را حذف می‌کند و در نظر نمی‌گیرد: فرزندان شاهد، جانبازان از کار افتاده کلی، آزادگان از کار افتاده کلی، در صورت کسب حد نصاب قبولی (تراز علمی) و امتیازات لازم در آزمون استخدامی، از شرط حداقل معدل دیپلم و حداکثر سن معاف می‌باشند. شرایط علمی مورد نظر این دانشگاه برای پزشکی و دندانپزشکی به این شرح است:

معدل کل دیپلم ۱۶ و بالاتر از آن برای داوطلبان رشته‌های پزشکی و بورسیه پزشکی، دندانپزشکی و بورسیه داروسازی و کسب نمره و تراز علمی بالاتر از ۹۰۰۰ در رشته پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی در آزمون سراسری گروه علوم تجربی.

۲) دانشگاه علوم پزشکی بقیه اله (عج) که حداکثر سن داوطلبان تحصیل در این دانشگاه را ۲۰ سال تمام تعیین نموده است اما به ازای هر یک سال عضویت بسیج فعال، مدت سه ماه و هر یک سال عضویت عادی، مدت دو ماه تا سقف یک سال قابل افزایش به حداکثر سن می‌باشد. همچنین در صورت انجام دوره خدمت ضرورت، مدت مذکور به حداکثر سن اضافه می‌گردد.

به جز این دو دانشگاه، بقیه دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور، هیچ‌گونه محدودیتی برای سن و معدل جهت ورود به رشته پزشکی و دندانپزشکی در نظر نگرفته‌اند.

محدودیت سنی در آزمون دستیاری پزشکی و دندانپزشکی (تخصص)

طبق آخرین قانون که مرکز سنجش آموزش پزشکی بخش معاونت آموزشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در دفترچه راهنمای آزمون پذیرش دستیار پزشکی در اسفند ۱۳۹۸ اعلام نموده است، هیچ گونه محدودیت سنی برای ثبت نام و شرکت در دوره های تخصص پزشکی وجود ندارد. تنها چیزی که در مورد سن و سال در این دفترچه به آن اشاره شده است مربوط به قانون سهمیه استعدادهای درخشان است که به شرح زیر می باشد:

کلیه پزشکانی که می خواهد برای حضور در دوره دستیاری تخصص پزشکی از سهمیه استعدادهای درخشان، نخبگان و استعدادهای برتر استفاده کنند می بایست به این بند توجه نمایند: دانشجویان سال آخر رشته پزشکی عمومی و فارغ التحصیلان این رشته تا سن ۳۱ سالگی تمام می توانند از امتیازات استعدادهای درخشان، نخبگان و استعدادهای برتر استفاده نمایند.

خب پس معلوم می شود، قانون هیچ مانعی از نظر سن برای تخصص گرفتن پزشکان در نظر نگرفته است. دقت کنید که قبل ترها محدودیت سنی وجود داشت و قانون می گفت حداکثر ۴۰ سال تمام می تواند برای آزمون تخصص اقدام کند که آن قانون، چند سالی است برداشته شده و به همین جهت است که عرض می کنم در مورد قوانین بایستی بروز باشیم. خلاصه اینکه هیچ محدودیت سنی برای تخصص گرفتن برای رشته پزشکی وجود ندارد.

طبق آخرین قانون که مرکز سنجش آموزش پزشکی بخش معاونت آموزشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در دفترچه راهنمای آزمون پذیرش دستیار در رشته های تخصصی دندانپزشکی در سال ۱۳۹۸ اعلام نموده است، هیچ گونه محدودیت سنی برای ثبت نام و شرکت در دوره های تخصص دندانپزشکی وجود ندارد. یک بار به سن و سال در این دفترچه اشاره شده است که با هم این مورد را بررسی می کنیم:

بازنشستگان یا افرادی که با احتساب دوره ی تحصیل در سن بازنشستگی قرار می گیرند، در صورت قبول شدن در آزمون دستیاری دندانپزشکی، مکلف به پرداخت شهریه بوده و به صورت «شهریه پرداز» پذیرش می شوند.

بنابراین برای رشته دندانپزشکی در دوره تخصص نیز هیچ محدودیت سنی وجود ندارد.

حداقل مدرک برای ثبت نام در کنکور

طبق آخرین قانون برای کنکور تجربی که در بهمن ۱۳۹۸ منتشر شده است، حداقل مدرک برای ثبت نام در کنکور به شرح زیر می باشد:

۱) داشتن مدرک دیپلم نظام جدید یعنی نظام ۳-۳-۶ یا گرفتن مدرک دیپلم نظام جدید، حداکثر تا شهریور همان سالی که می‌خواهید کنکور بدهید.

۲) داشتن مدرک دیپلم چهار ساله آموزش متوسطه نظری و هنرستان

۳) داشتن مدرک پیش‌دانشگاهی در یکی از رشته‌ها

۴) داشتن مدرک فوق‌دیپلم در یکی از رشته‌ها یا گرفتن این مدرک حداکثر تا شهریور همان سالی که می‌خواهید کنکور بدهید.

اگر یکی از مدارک فوق را ندارید لطفاً شرایط خود را در قسمت پرسش و پاسخ انتهای همین مطلب بنویسید تا راهنمایی لازم را دریافت نمایید.

محدودیت تحصیل رایگان با مدرک دانشگاهی

طبق آخرین قانون برای کنکور تجربی که در بهمن ۱۳۹۸ منتشر شده است به این نکته توجه فرمایید که

۱) کلیه افرادی که آخرین مدرک تحصیلی شان دیپلم است، می‌توانند در صورت قبولی در کنکور، تحصیل رایگان در رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی داشته باشند.

۲) کلیه افرادی که آخرین مدرک تحصیلی شان لیسانس است، چه از نوع روزانه و چه از نوع غیر روزانه، می‌توانند در صورت قبولی در کنکور، تحصیل رایگان در رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی داشته باشند.

۳) دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی ارشد (پیوسته و ناپیوسته) کلیه رشته‌های تحصیلی چه از نوع روزانه و چه غیر روزانه، با رعایت سه شرط الف) انجام خدمات موضوع قانون خدمت پزشکان و پیراپزشکان برای مشمولین این قانون الزامی است، ب) دارا نبودن هرگونه تعهد خدمت به ارگان یا دستگاه‌های اجرایی و عدم دارا بودن تعهدات سهمیه بومی و یا سهمیه مناطق محروم، پ) نداشتن ممنوعیت تحصیل از نظر سازمان نظام وظیفه می‌توانند در صورت قبولی در کنکور، تحصیل رایگان در رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی داشته باشند.

۴) دانش‌آموختگان مقطع دکتری عمومی پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی و دکتری حرفه‌ای دامپزشکی متقاضی تحصیل مجدد، می‌توانند با رعایت شرایط زیر می‌توانند در صورت قبولی در کنکور، تحصیل رایگان در رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی داشته باشند: الف) انجام خدمات موضوع قانون خدمت پزشکان و پیراپزشکان برای مشمولین

این قانون الزامی است، ب) دارا نبودن هرگونه تعهد خدمت به ارگان یا دستگاه های اجرایی و عدم دارا بودن تعهدات سهمیه بومی و یا سهمیه مناطق محروم، پ) نداشتن ممنوعیت تحصیل از نظر سازمان نظام وظیفه می توانند در صورت قبولی در کنکور تحصیل رایگان در رشته های پزشکی و دندانپزشکی داشته باشند.

یادآور می شوم که قوانین مربوط به این بخش، در سال های گذشته، تغییرات داشته است و شاید آنچه در ذهن دارید مربوط به دانسته های مربوط به قوانین قبلی است. آنچه در اینجا مطالعه نمودید آخرین قوانین تا اسفندماه ۱۳۹۸ می باشد. اگر قوانین تغییر کنند، در همین قسمت با ذکر تاریخ بروز رسانی، آن ها را بروز رسانی خواهیم نمود.

بهترین رشته برای ادامه تحصیل در سن بالا

وقتی فردی می خواهد در اوقات فراغت خودش، یک فیلم تماشا کند، از دوستش می پرسد که چه فیلمی ارزش دیدن دارد که آن را تماشا کنم؟ این مشورت ایرادی ندارد زیرا فقط می خواهید طبق سلیقه دیگری، یک فیلم تماشا کنید، اما وقتی پرسیده شود: «بهترین رشته تحصیلی برای سن بالا مثلا ۳۰ یا ۳۵ یا ۴۰ سالگی چیست؟» آنگاه یک سوال نادرست پرسیده شده است.

بهترین رشته را اولویت های زندگی فردی تان مشخص می کند. اینکه کدام رشته تحصیلی برای شما بهتر است، را نباید از دیگران پرسید بلکه لازم است به سراغ لیست نیازهای خود بروید و آن نیازها هستند که مشخص می کنند، برای ادامه زندگی آیا نیاز به تحصیل هست یا خیر؟ و اگر مسیر در تحصیل معین شد، آنگاه کدام رشته را باید بروید؟ هیچ چیز از پیش تعیین شده ای وجود ندارد. اجازه بدهید به صورت کاربردی تر صحبت کنیم، به لیست نیازهای دو فرد زیر توجه کنید:

(۱) عمومی من تلافروش است. (۱) در حیطه واکسن سازی زمینه دارم. اما درآمد کافی نیست.

(۲) من به شغل دوم نیاز دارم، زیرا درآمد شغل اولم، مرا به آن چیزی که نیاز دارم، نمی رساند. (۲) واکسن سازی در رشته دندانپزشکی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

(۳) با اعتبار عمومی می توانم خیلی زود یک طلا فروشی باز کنم و سود خوبی هم دارد. (۳) با ساخت واکسن برای دندان، می توان به موفقیت رسید.

هر دو فرد، نیاز اصلی شان، پول بیشتر است. اما مسیری که این دو فرد می توانند به پول بیشتر برسند، کاملا از هم جداست، یکی باید دندانپزشک شود و با پیشینه تحقیقاتی خودش، هم بتواند در حوزه واکسن سازی برای دهان و دندان فعالیت کند و هم به عنوان یک دندانپزشک، به درآمد بالاتری برسد.

اما فرد دوم، اصلاً نیاز به تحصیل ندارد. بلکه او باید طلا فروش شود. این دو فرد یک نیاز مشترک داشتند اما مسیر دست یابی شان با هم فرق دارد. حالا فرض کنیم نفر اول به جای آنکه دندانپزشکی بخواند، تصمیم می‌گیرد که طلا فروش شود. خودتان تصورش را کنید که چقدر این مسیر برای او طولانی خواهد شد.

نمی‌خواهم بگویم اگر نفر اول به سراغ طلا فروشی برود اشتباه کرده بلکه می‌گویم بهینه‌ترین مسیر برای او، طلا فروشی نبود، بلکه او باید دندانپزشک می‌شد. دقیقاً همین موضوع برای نفر دوم هم صادق است، اگر او دندانپزشک می‌شد، مسیر طولانی‌تر نسبت به زندگی خودش برای موفقیت انتخاب کرده است و بهینه‌ترین مسیر برای آنکه او به هدفش برسد، این بود که طلافروش شود.

به همین جهت است که بارها تاکید کرده‌ام، از دیگران نپرسید «بهترین رشته برای ادامه تحصیل در سن بالا چیست؟» بلکه به سراغ ابزارها و نیازهایتان بروید. آن‌ها به خوبی همه چیز را روشن می‌سازند. البته لیست نیازها می‌تواند طولانی و بلندبالا باشد، من در اینجا فقط دو فرد را مثال زدم تا اهمیت لیست نیازها را مشخص کنم.

بنابراین رشته مورد نظر شما، کاملاً به آن چیزی که نیاز دارید بستگی دارد. برای یکی دندانپزشکی، برای دیگری پزشکی و برای بعدی، طلا فروشی، بهینه‌ترین انتخاب می‌شود. قانونی وجود ندارد که تعیین کند، چه بخوانید برای تان بهتر است به جز همان نیازهایی که در زندگی به آن‌ها رسیده‌اید.

تحصیل در رشته پزشکی در سنین بالا (درس خواندن در میانسالی)

هفت سال عمومی، چهار سال تخصص یعنی حداقل ۱۱ سال درگیر شدن برای پزشکی، تازه طرح هم باید بگذرانم، از طرفی دندانپزشکی هم شش سال عمومی دارد و با همان مدرک عمومی هم می‌شود به درآمد بالا رسید. خوب دندانپزشکی رشته خیلی بهتری است چون کمتر برای تحصیل در آن وقت می‌گذاری.

چیزی که مطالعه کردید، رایج‌ترین حساب و کتاب بین افرادی است که می‌خواهند در سن بالا برای تحصیل در پزشکی و دندانپزشکی اقدام کنند. آن‌ها داریم در حال محاسبه سن و سال و مدت زمان تحصیل این دو رشته هستند تا یکی را به عنوان بهترین انتخاب کنند. در آیتم قبلی در مورد بهترین رشته صحبت کردیم اما این ابهام مدت زمان تحصیل برای اکثر افراد یک چالش است که لازم می‌دانم در این بخش آن را پاسخ بدهم.

اینکه سال های تحصیل پزشکی بالاتر از دندانپزشکی است بر کسی پوشیده نیست اما اینکه کسی گمان کند چون دندانپزشکی، سریع تر تمام می شود پس آن را بخواند، تصور نادرستی می باشد. تاکید می کنم کدام بهتر است؟ آن مسیری که نیازهای شما را پاسخ بدهد حتی اگر مدت زمان تحصیلش به اندازه کل عمر تان باشد.

چون شما درس نمی خوانید که فقط خوانده باشید، بلکه درس می خوانید تا به لیستی از نیازهای خویش پاسخ دهید. بنابراین نباید با حساب و کتاب مدت زمان تحصیل و اینکه مثلا پزشکی عمومی دیگر اعتبار ندارد و من باید حتما تخصص بگیرم و تا آن موقع حتما تخصص هم ارزشی ندارد و باید فوق تخصص بگیرم و ۱۶ سال درگیر درس خواندن می شوم پس نیازها را دور بریزم و به سراغ رشته ای بروم که زودتر به مدرکش می رسم.

هدف را نباید در این بازی سن و سال و مدت زمان تحصیل فراموش کرد. چون اگر کسی قرار است به نیازهای خویش پاسخ دهد ولی از ترس مدت زمان تحصیل، به سراغ مسیر دیگری برود آنگاه بعد از چند سال، باز هم نیازهایش بی پاسخ مانده است و تنها فرقی که با گذشته دارد این است که یک دندانپزشک شده که باز هم تمنای پزشک شدن را دارد.

خب چه فرقی کرد که این همه زحمت را به جان بخرید ولی آخر سر باز هم حسرت در نگاه تان باشد؟ بنابراین اگر لیست نیازهایتان را قرار است پاسخ دهید و این نیازها، به شما می گویند باید پزشک شوید، بنابراین مسیر برای تان مثل روز روشن است و جز پزشک شدن، در هر رشته ای بروید، قسمتی از آن نیازها بی پاسخ خواهند ماند و مجددا آثار پشیمانی را خواهید چشید.

در ضمن اگر لیست نیازها گفت که باید دندانپزشک شوید، بر شما لازم است که این رشته را انتخاب کنید و حتی اگر به محبوب ترین پزشک دنیا هم تبدیل شوید فایده ای ندارد زیرا نیازها، شما را به سمت دندانپزشک شدن، فرا می خواند. بنابراین حساب و کتاب مدت زمان تحصیل را بایستی کنار گذاشت.

ابهام دیگر این است که می گویند: «در سن بالا مثل ۴۰ سالگی پزشک شدن ارزش ندارد چون دیگر وقتی نداری برای زندگی کردن و آنقدر باید کشیک بیمارستانی بدهی و از خانه و خانواده دور باشی که حس زندگی را فراموش می کنی»

ارزش را نیازهای فرد تعیین می کند. اگر شخصی به این نتیجه رسیده باشد که باید پزشک شود، او در همین مسیر رسیدن به پزشکی، مشغول زندگی کردن است. طرز تفکر نادرست در جامعه این است که زندگی در جایی بعد از

گرفتن مدرک پزشکی قرار است شروع شود. در حالیکه زندگی هر انسان، از همان لحظه ای که در رحم مادر خویش بوده است، آغاز شده و قرار نیست زندگی بعد از یک اتفاق مشخص، شروع گردد.

زندگی همین الان که مشغول خواندن این مطلب هستید، در جریان است، قرار نیست جایی در آینده یک روزی از راه برسد که بخواهید چند صبحی را زندگی کنید. بنابراین با این صحبت های کوچه بازاری، وقت خویش را تلف نکنید. بسیاری از مردم گمان می کنند که درس خواندن در مسیر رسیدن به لیست نیازها، جزء زندگی حساب نمی شود و سال های در مسیر هدف بودن، بی ارزش تلقی می گردد.

اکثریت افراد، معتقدند که سال های دانشجویی، سال های بی ارزش زندگی حساب می شود. در حالی که چنین طرز تفکری، متعلق به یک فرد موفق نیست.

مورد بعدی این جمله است: «کسی که در سن بالا پزشک شود، پزشک خوبی نیست چون تجربه ندارد». این جمله از آن عبارات هایی است که برای توجیه کنار گذاشتن هدف مناسب است. چطور چنین حکم کلی می توان برای همه صادر نمود؟ این سخن ها فقط و فقط از زبان افراد عادی جامعه بیرون می آید.

در هر رشته ای و شغلی، در هر سنی وارد شوید و مجموعه اقدامات لازم برای موفقیت در آن حیطه را کسب کنید، به فردی درجه یک در آن زمینه تبدیل می شوید. اصلا و ابدا این طرز تفکر صحیح نیست که یک فرد در سن بالا به موفقیت نمی رسد. طرز تفکری که ناشی از بستر فرهنگی شکست خورده ها است را به عنوان اصل زندگی خود انتخاب نکنید.

این جمله را همیشه به خاطر داشته باشید که «بالاخره به سن ۷۰ سالگی می رسید چه با پزشکی و دندانپزشکی چه بدون پزشکی و دندانپزشکی» بنابراین حساب کتاب هایی که امروز می کنید، روزگاری می تواند علیه خودتان استفاده شود. روزگاری که با خودتان خواهید گفت آنقدر درگیر محاسبه سال های تحصیل و دیر و زود شدم که به ۷۰ سالگی رسیدم ولی پزشک یا دندانپزشک نیستم. بنابراین به آن روی سکه هم دقت کنید که روزگار می گذرد و انتخاب امروزتان، می تواند آینده بهتری برای خودتان بسازد. البته دقت کنید در این مطلب چون روی پزشکی و دندانپزشکی تمرکز داریم فقط در مورد این دو رشته، این صحبت ها را می نویسم ولی این جمله را برای هر کار و هر رشته ای می توان گفت.

آیا من استعداد قبول شدن را دارم و مخ افراد در سن بالا برای پزشکی یا دندانپزشکی می کشد؟ مغز یک انسان سالم، در همه سن و سال ها آمادگی و توانایی لازم برای یادگیری تمام درس های پزشکی و دندانپزشکی را دارد و روانشناسان رفتارگرا که امروزه پیش رو در علوم شناختی و روانشناسی هستند، هرگونه صحبت در مورد اینکه قدرت یادگیری کم می شود و افرادی استعداد یادگیری دروس پزشکی و دندانپزشکی را ندارد قویا رد می کنند.

بنابراین اگر قرار باشد از این کلیدواژه های سنتی و باطل شده روانشناسی برای کم کاری و فرار از هدف خود استفاده کنید و خود را پشت آن ها پنهان کنید، حرفی نیست اما اگر قرار است علمی زندگی کنید لازم است بدانید که چیزی به نام هوش و استعداد در دنیای امروز جایی ندارد و هر فردی در هر سنی می تواند هر اقدامی را شروع کند. امیدوارم علمی زندگی کردن را انتخاب کنید.

برای ورود به سایت کلبه مشاوره و دسترسی به دوره ها آموزشی دیگر روی [«سایت کلبه مشاوره»](#) کلیک کنید.